

اضمار قبل از ذکر مرجع در شعر کلاسیک فارسی

خدیدجه داوری^۱، مهرداد چترایی^{۲*}، مهدی نوریان^۳

۱. خدیجه داوری، دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۶ پذیرش ۱۴۰۰/۵/۲۹)

Pronoun before mentioning the reference in Persian poetry

khdije Davari¹, Mehrdad Chatraei², Mahdi Noryan³

1. PHD Student, Department of Persian Language and Literature, Najaf abad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf abad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

3. professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf abad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Recived: 24/Feb/2021 Accepted: 20/Aug/2021)

چکیده

Abstract

Adjective before reference is a kind of pronoun mutation in which the pronoun precedes the reference. In *Asrar al-Balaghah*, Jorjani has spoken for the first time about extinction before mentioning the reference, and has considered it as one of the types of weakness of authorship. Rostamdari in *Ganjiney raz*, while explaining the verses of Naser Khosrow, has mentioned Azmar before mentioning the reference. In this manuscript, Rustamdari mentions the placement of the pronoun "he" before its reference. *Ganjiney raz* is the work of Owais Ibn Ghiasuddin Mohammad Rustamdari, one of the writers of the Safavid period. In the *Farhang anjoman arye nasseri*, it is stated that sometimes the connected personal pronouns M, T, SH, which are in the past and present tenses, are separated from the word to which they belong and are placed before their reference, which is called the preposition before the reference. In most cases, these pronouns are in the plural. In this article, by expressing evidences of Persian poetry, an attempt has been made to examine the preposition before mentioning the reference and to show that the preposition before the reference is one of the stylistic features of Persian poetry. If the meaning of the verse is correct, it can be said that Zadmar is one of the beauties of Persian poetry before mentioning the reference.

Keywords: Eloquence, Azmar before mentioning , poetry, stylistic features, adjectives.

اضمار قبل از ذکر مرجع، نوعی جهش ضمیر است که ضمیر قبل از مرجعش قرار می‌گیرد. جرجانی در *اسرار البلاغه* برای اولین بار از اضمار قبل از ذکر مرجع، سخن به میان آورده‌است و آن را یکی از انواع ضعف تألیف دانسته‌است. رستم‌داری در *گنجینه‌راز* ضمن شرح ابیات ناصر خسرو به اضمار قبل از ذکر مرجع، اشاره کرده‌است. رستم‌داری در این نسخه خطی قرار گرفتن ضمیر «او» پیش از مرجعش را مطرح کرده‌است. *گنجینه‌راز*، اثر اویس بن غیاث‌الدین محمد رستم‌داری از نویسندگان دوره صفویه است. در فرهنگ *انجمن آرای ناصری* آمده که گاهی ضمائر شخصی متصل م، ت، ش که در حالت مفعولی و اضافی قرار می‌گیرند از کلمه‌ای که به آن تعلق دارند جدا شده‌اند و قبل از مرجع‌شان قرار می‌گیرند و آن را اضمار قبل از ذکر مرجع می‌نامند. در اغلب موارد این ضمائر در حالت مضاف‌البهی هستند. در این مقاله سعی شده‌است با بیان شواهدی از شعر فارسی به بررسی اضمار قبل از ذکر مرجع پرداخته شود و نشان داده‌شود که اضمار قبل از ذکر مرجع از ویژگی‌های سبکی شعر فارسی است و در مواردی که افتادگی در بیت نباشد و با جابجایی مرجع ضمیر و ضمیر، معنی بیت درست شود، می‌توان گفت که اضمار قبل از ذکر مرجع از زیبایی‌های شعر فارسی است.

کلید واژه‌ها: فصاحت، اضمار قبل از ذکر مرجع، شعر، ویژگی سبکی، مضاف‌البه.

۱. مقدمه

اصطلاحات بلاغی از تفحص و تحقیق در قرآن، از اواخر قرن دوم هجری تا قرن پنجم وجود آمدند. ابو عبیده و فراء در دو کتاب خود *مجاز القرآن* و *معانی القرآن*، بعضی از این اصطلاحات را در بیان اسلوب قرآن بیان داشته‌اند. جاحظ نیز بسیاری از این اصطلاحات را در *البيان و التبيين و الحيوان* آورده است. رمانی در کتاب *النکت فی اعجاز القرآن* و دیگران مانند مطول، مبرد، ثعلب و ابن معتز در وضع اصطلاحات بلاغی شرکت جستند. (رک. فشارکی، ۱۳۶۵: ۱) «از متقدمان این معتز در سال ۲۹۶ ق نخستین بار از عوامل مخل فصاحت سخن به میان آورده و در کنار استعاره‌های زیبا، برخی از استعارات نازیبا را برشمرده، وی از این رهگذر باب نقد و بررسی زیباشناسی عیوب کلام را گشوده است» (پشت‌دار، ۱۳۹۰: ۲).

«بعد از مطول تمام مؤلفان بلاغت مطالب خود را مو به مو از آن کتاب ترجمه کرده با کمال افتخار عرضه ساحت علم و ادب کرده‌اند. مثالهای فارسی را نیز از *ترجمان البلاغه* و *حدائق السحر و المعجم* گرفته‌اند. کار اینان شبیه این است که کسی صرف و نحو عربی را برای فارسی زبانان ترجمه کند و اسم آن را صورت صرف و نحو زبان فارسی بگذارد. منتهی اینکه در کتب بلاغی فارسی در برابر امثال عربی سعی شده اشعار فارسی هم آورده شود. در فارسی نیز مثالها تکراری است و سعی شده برابر امثالهای عربی پیدا شود و آن اندازه تأمل نداشته‌اند که شاید آنچه در زبان عربی به عللی عیب شمرده می‌شود در زبان فارسی نه تنها عیب شمرده نمی‌شود بلکه ممکن است حُسن باشد. مثل عیب تتابع اضافات. از این رو در این مورد شعر زیبای سعدی عیناک است: خواب نوشین بامداد رحیل و برای تعقید لفظی شعر استوار و فاخر ناصر خسرو مثال شعر معیوب است (فشارکی، ۱۳۶۵: ۱).

بسنده است با زهد عمّار و بوذر

کند مدح محمود مر عنصری را»

(همان)

«ضمایر متصل شخصی در زبان ادبی، اتصالات و نشست‌های گوناگونی پیدا می‌کنند و از جایگاه خود حرکت می‌کنند. این جریان تحت عنوان پرش یا جهش و یا رقص ضمیر مطرح

شده است.» (دانشگر، ۱۳۹۶: ۲) اضمار قبل از ذکر مرجع نوعی پرش ضمیر است که ضمیر، قبل از مرجعش قرار می‌گیرد و علاوه بر ضمایر متصل شخصی، ضمیر منفصل «او» و «تو» هم ممکن است قبل از ذکر مرجع بیایند. در دستور زبان فارسی نیز مانند عربی مرجع ضمیر قبل از ضمیر قرار دارد. در نشر گاهی این ترتیب به هم می‌خورد مانند «جمله در این شکی نیست که او آمده است. در اینجا مرجع «این»، «که او آمده است» یعنی یک جمله است. جالب توجه است که مرجع بعد از ضمیر آمده است.» (شریعت، ۱۳۸۴: ۲۴۶) اما در بیشتر اشعار ضمیر بنا به ضرورت قبل از مرجعش قرار می‌گیرد و نمی‌توان گفت، ضعف تألیف دارد. «از ویژگیهای زبان معیار دستورمداری آن است، یعنی تبعیت از قوانین صرفی و نحوی مکتوب. در حالی که زبان ادبی تلاش می‌کند خود را از این چهارچوب خارج سازد به هر گونه خروج از زبان معیار که در آن مناسبات عادی و متعارف زبان معیار رعایت نشود، هنجارگریزی می‌گویند. به گفته استاد شفیع شعر در حقیقت چیزی جز شکستن نُرم زبان عادی نیست یعنی جوهر آن بر شکستن هنجار منطقی استوار است. هنجارگریزی را منقسم بر انواعی چون زمانی، آوایی، نوشتاری، معنایی، واژگانی و نحوی دانسته‌اند. محققان به سایر عوامل تغییر در زبان هم اشاره می‌کنند و از جمله عوامل صرفی و نحوی در اینجا آنچه بیشتر قابل طرح است هنجارگریزی نحوی است» (دانشگر، ۱۳۹۶: ۳).

«انحراف از قوانین حاکم بر همنشینی واژه‌ها و بهم ریختن نحو جمله‌ها در زبان معمول و معیار، روشی است که تمام شاعران برای رسیدن به زبان شعر از آن بهره می‌برند. در شعر کلاسیک فارسی، هنجارگریزی‌های نحوی عموماً به منظور حفظ نظام موسیقایی شعر، مثلاً برای رعایت قوانین عروض و قافیه صورت می‌گیرد و از این روی این فرایند جزئی از فن شعر محسوب می‌شود» (محسنی، ۱۳۹۰: ۱). «مواردی همچون، مخالفت قیاس نحوی، ضعف تألیف و یا تعقید لفظی با موضوع هنجارگریزی نحوی که امروزه در زبان‌شناسی مطرح می‌شود قابل تطبیق است» (همان: ۷). قرار گرفتن ضمیر قبل از مرجع ضمیر در بیتی که هیچ جزئی از آن ساقط نشده در بیشتر موارد به زیبایی بیت هم می‌افزاید و آن را باید از

لفظاً و رتبه تأخر دارد. (ر.ک. هاشمی، ۱۳۸۸: ۱/۴۱) در *معالم البلاغه*، *انوار البلاغه* و *دُرر الادب* با ذکر همان مثال ضرب غلامه زید، اضمار قبل از ذکر مرجع را برخلاف قانون نحوی دانسته‌اند و این نوع اضمار داری ضعف تألیف است (ر.ک. رجایی، ۱۳۷۶: ۹ و مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۶ و نیز آق اولی، ۱۳۱۵: ۵).

هدایت در فرهنگ *انجمن آرای ناصری* در بحث معرفه و نکره با اشاره به اضمار قبل از ذکر مرجع به چند مورد از اشعار فارسی در این زمینه اشاره کرده‌است. هدایت اضمار قبل از ذکر مرجع را برای شعر روا دانسته است. غلام‌حسین آهنی در کتاب *نقد معانی در صنعت نظم و نثر فارسی*، ضمن تعریف ضعف تألیف و اضمار قبل از ذکر مرجع به بیت زیر از سعدی اشاره کرده که دارای اضمار قبل از ذکر مرجع است. «دگر» باید بعد از «امروز» بیاید. *مجنون عشق مجنون* عشق را دگر امروز حالت است

اسلام دین لیلی و دیگر ضلالت است
شمیسا در بحث ضعف تألیف شرح داده که عود ضمیر بر متأخر محل فصاحت است و باید مرجع ضمیر قبل از ضمیر ذکر شود. بیت زیر را نیز از حافظ آورده است. مرجع ضمیر «ش»، حال است که بعد از ضمیر آمده است.
از عدالت نبود دور گرش پرسد حال
پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

شمیسا همچنین ضعف تألیف را مربوط به آیین نگارش دانسته و اشاره کرده که گاهی به سبک شناسی مربوط است، زیرا شیوه‌های جمله‌نویسی در گذشته با امروز متفاوت است. دانشگر در مقاله «جابجایی ضمیر شخصی متصل» به تحلیل نحوی انواع ضمیر پیوسته موجود در *بوستان سعدی* از حیث ساختار و کارکرد پرداخته‌است. محسنی و صراحتی جویباری در مقاله «گونه‌هایی از هنجارگریزی نحوی در شعر ناصر خسرو» به بررسی هنجارگریزی نحوی در شعر ناصر خسرو و بررسی آن با سه شاعر هم عصر وی یعنی عنصری، فرخی و منوچهری پرداخته‌اند.

همایی، تقوی و صفا نیز از اضمار قبل از ذکر مرجع نام برده‌اند و هیچ کتاب یا مقاله‌ای منحصراً در مورد اضمار قبل

ویژگی سبکی آن شعر دانست. «درحقیقت جابجایی ضمیر، جابجایی نقش‌های دستوری است که با شاعرانگی شاعران می‌تواند در ایجاد زیبایی و سبک فردی اشعار نقش داشته باشد» (دانشگر، ۱۳۹۶: ۲۸).

۲. پیشینه پژوهش

اضمار قبل از ذکر مرجع را جز توابع ضعف تألیف دانسته‌اند. شاید کهن‌ترین جایی که در آن کلمه اضمار، در مقام اصطلاح به کار رفته، همان *الکتاب* باشد. سیوییه در آن کتاب، اضمار را در عناوین باب‌های گوناگون آورده‌است. جرجانی نخستین کسی است که در *اسرار البلاغه* از اضمار قبل از ذکر مرجع، سخن به میان آورده‌است. بعدها دیگران در *جواهر البلاغه*، *انوار البلاغه*، *معالم البلاغه* و *دُرر الادب*، به اضمار قبل از ذکر مرجع اشاره کرده‌اند. هاشمی در *جواهر البلاغه* ضمن بیان انواع عوامل محل فصاحت کلام که شامل: تنافر کلمات، ضعف تألیف، تعقید لفظی، تعقید معنوی، کثرت تکرار و تتابع اضافات می‌باشد به شرح آنها پرداخته‌است. از نظر وی یکی از موارد ضعف تألیف ذکر ضمیر است، پیش از آن که مرجعش لفظاً یا رتبه یا حکماً ذکر شود. هاشمی با ذکر مثال ضرب زید غلامه شرح داده که ضمیر غلامه به زید برمی‌گردد و زید لفظاً و البته از نظر رتبه نیز مقدم است و این تقدم گاه تنها از جهت رتبه است مانند ضرب غلامه زید که زید، لفظاً مؤخر است ولی چون فاعل است از جهت رتبه بر غلامه پیشی دارد و گاه تقدم از حیث حکم است. مثلاً بعد از مرگ کسی هنگام تقسیم ارث می‌گوییم: *لأبویّه السُّدسُ* در اینجا ضمیر *لأبویّه* به میت برمی‌گردد که از نظر حکم و معنا بر ضمیر پیشی دارد. این مقدم بودن مرجع ضمیر برخود ضمیر یک قانون اساسی و مشهور نحو است. هاشمی در *جواهر البلاغه* با ذکر بیت زیر شرح داده که شعر فصیح نیست چون با قواعد نحو ناهماهنگ است.

و لو أنّ مجدّاً أخذَ الدهرَ واحداً
من الناسِ أبقى مجدّه الدهرَ مُطعماً

اگر بزرگواری، کسی را در روزگار جاودانه می‌ساخت، بزرگواری «مُطعم» وی را در دوران جاویدان کرده بود. ضمیر «مجدّه» به «مُطعم» برمی‌گردد و «مُطعم» چون مفعول به است،

از ذکر مرجع به عنوان ویژگی سبکی شعر فارسی چاپ نشده است.

۳. بحث

فصاحت و بلاغت کلام همواره مورد بحث ادیبان و معانی‌نویسان در طول تاریخ بوده است. «فصاحت کلام یعنی اینکه سخن پس از فصاحت تک تک واژه‌هایش از چیزی که معنایش را نامفهوم می‌سازد و جلوی دریافت مراد و مقصود را می‌گیرد پیراسته باشد. فصاحت کلام به تهی بودن از شش عیب شکل می‌گیرد که عبارتند از: ناگواری و رمندگی واژه‌ها هنگامی که به هم می‌پیوندند، سستی ترکیب و پیوند، پیچیدگی لفظی، پیچیدگی معنوی، چند باره آوردن (کثرت تکرار)، اضافه شدنهای پی در پی» (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱/۴۱).

ضعف تألیف یا سستی ترکیب و پیوند یکی از عوامل مخَل فصاحت کلام است. «ضعف تألیف که آن را مخالفت قیاس نحوی و به فارسی سخن سست و سست پیوند می‌گوییم آن است که ترکیب جمله برخلاف قواعد زبان باشد. مانند آوردن ضمیر جمع ذی روح و حذف کردن فعل بدون قرینه» (همایی، ۱۳۸۸: ۱۱). برخی از معانی نویسان سستی در تقسیم بندی ضعف تألیف، اضمار قبل از ذکر مرجع را جز ضعف تألیف دانسته‌اند.

کتاب‌های معانی و بیانِ قدما در اصل برای زبان عربی نگاشته شده‌اند اما ترجمه‌های این کتابها با گذشت زمان باعث شده این کتب مبنای کار معانی‌نویسان زبان و ادبیات فارسی قرار بگیرد. غافل از اینکه زبان فارسی خود زبان مستقلی است. «بلاغت سستی برای تفسیر ظرافت و ظرفیت شعر و ادبیات قابلیت کافی ندارد» (مددی، ۱۳۹۸: ۲). «معمولاً در مقدمه کتب سستی بلاغی بحث‌های مغشوش و ناقصی در باره بلاغت و فصاحت به چشم می‌خورد که احتیاج به بازنگری دارد و به هیچ روی قابل طرح در کتب امروزی نیست» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۹۲). برخی از معانی نویسان امروزی مانند شمیسا و آهنی اضمار قبل از ذکر مرجع را مانند کتابهای معانی و بیان قدیم جز ضعف تألیف آورده‌اند.

«اخراج کلام برخلاف مقتضای ظاهر، در متون ادبی ناظر به مقاصد بلاغی است تا کلام مؤثرتر گردد و لذا عدول از مقتضای ظاهر گاهی عین بلاغت است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۳۴) و

از طرفی «سبک حاصل انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان است» (همان: ۳۲). مختصات یک اثر که بسامد بالای داشته باشد ویژگی سبکی آن اثر است. «در یک نوشته ادبی انحراف از قوانین متعارف زبان به حدی باشد که جلب نظر کند چه جنبه هنری داشته باشد و چه نداشته باشد یعنی بیشتر در مقوله غلط‌های دستوری و انشایی جا بگیرد به هر حال باید آن‌ها را از مختصات سبکی تلقی کرد.» (همان: ۴۷) انحراف از هنجار در حوزه زبان‌شناسی قرار می‌گیرد. اضمار قبل از ذکر مرجع در شعر، هنجارگریزی نحوی است و اگر با جابجایی ضمیر معنی بیت درست شود، از ویژگی‌های سبکی شعر است.

«شفیعی کدکنی علاوه بر مؤلفه هنجارگریزی، قائل به رعایت دو شرط دیگر در آفرینش شعر شده است: ۱. اصل زیبا شناختی یعنی اینکه خواننده یا شنونده یا اهل زبان، بعد از فرایند هنجارگریزی، نوعی زیبایی در آن احساس کند. ۲. اصل رسانندگی یعنی خواننده علاوه بر احساس لذت جمال شناختی، باید در حدود منطق شعر احساس گوینده را دریابد به عبارت دیگر هنجارگریزی باعث ایجاد ابهام و گنگی در انتقال احساس شاعر به خواننده نشود» (محسنی، ۱۳۹۰: ۶). در شعر کلاسیک جابجایی ارکان جمله از قبیل ضمیر به بهره بردن شنونده از آهنگ شعر منجر می‌شود. جابجایی ارکان شعر حاصل وزن شعر و ضرورت شعری است. «توسع و تنوع در حوزه نحوی زبان از مهم‌ترین عوامل تشخیص زبان ادب است و اعمال آن از یک طرف دشوارترین نوع هنجارگریزی است چرا که امکانات و حوزه اختیار و انتخاب نحوی هر زبان به یک حساب محدودترین امکانات است و از طرفی بیشترین حوزه تنوع‌جویی در زبان، همین حوزه نحو است. از ویژگی‌های بارز زبان ادبی این است که شاعر یا نویسنده ادبی در بخش نحو دستور زبان دخل و تصرف و ارکان جمله را جابجا کند و از شیوهای غیر معمول جمله‌بندی استفاده نماید. به گفته تودروف، ادبیات همچون زبانی است که در آن هر سخن در لحظه گفته شدنش نادرست است» (همان: ۷).

در فرهنگ *انجمن آرای ناصری*، شایسته بودن اضمار قبل از ذکر مرجع در شعر فارسی بیان شده است. هدایت در فرهنگ *انجمن آرای ناصری* ضمن شرح اسم نکره و معرفه و معرفتی

«ظاهراً برای تأکید فاعل است» (انوری، ۱۳۹۳: ۲۰۴). «ضمیر پیوسته غالباً یا مفعولی یا اضافی است. اما در بعضی از متنهای قدیم دیگر کس مفرد نیز در مقام فاعل نیز به کار می‌رود.

فریدون به خورشید بر برد سر

به کین پدر تنگ بستش کمر»

(ناتل خانلری، ۱۳۹۲: ۱۹۰)

مصرع دوّم این بیت را به دو صورت می‌توان در نظر گرفت. یکی اینکه به کین پدرش کمر را تنگ بست و دیگر اینکه به کین پدر کمرش را تنگ بست. اگر صورت دوّم را بپذیریم، اضممار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «ش»، «کمر» است. ضمیر «ش» در ترکیب، مضاف‌الیه است و «کمرش» در حالت مفعولی است.

در سبک خراسانی ضمیر «ش» فاعلی برای سوم شخص مفرد به فراوانی در اشعار هست. «به سوم شخص مفرد فعل ماضی ضمیر نمی‌چسبند. اما در آثار قدیم به ضمیر «ش» فاعلی برمی‌خوریم.

سوی آسمان کردش آن مرد روی

بگفت ای خدای این تن من بشوی»

(محجوب، ۱۳۷۵: ۴۸)

این ضمیر «ش» را که بعد از سوم شخص ماضی می‌آید، اگر ضمیر فاعلی در نظر بگیریم یا آنرا برای تأکید فاعل بپذیریم، گاهی به اضممار قبل از ذکر مرجع منجر می‌شود. اگر در بیتی که محجوب ذکر کرده دقت کنیم. ضمیر «ش» قبل از مرجع آمده است. مرجع ضمیر «ش»، «روی» است. ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیه است. «رویش» در حالت مفعولی است. آن مرد رویش را سوی آسمان کرد.

در بیت زیر نیز از شاهنامه مرجع ضمیر «ش» در مصرع دوّم، دل پاک است. یعنی راز بر دل پاکش گشاده شد.

«ش» در حالت مضاف‌الیه است.

سخنها چو بشنید از او ارنواز

گشاده شدش بر دل پاک راز

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۴۲)

ضمائر شرح داده است که «هر یک از ضمائری متصل شخصی م، ت، ش که در حالت مفعولی و مضاف‌الیهی قرار می‌گیرند بنا به ضرورت شایسته است که از کلمه ملحق به حقیقی خود جدا شوند و به کلمه دیگری متصل شوند و بدین صورت آوردن ضمیر غایب قبل از ذکر مرجع را اضممار قبل الذکر گویند و این در نظم روا بود» (هدایت، بی‌تا: ۶۷). معمولاً ضمائری متصل شخصی اگر بعد از فعل بیایند، ضمائری مفعولی هستند و اگر بعد از اسم بیایند ضمائری اضافی هستند. اما «گاهی در شعر جای این ضمائری تغییر می‌کند یعنی بعد از اسم می‌آید و در حالت مفعولی است و یا بعد از فعل می‌آید و در حالت اضافی است» (شریعت، ۱۳۹۳: ۸۳). این تغییر جای ضمیر گاهی سبب اضممار قبل از ذکر مرجع می‌شود. در اینجا نمونه‌هایی آمده است.

تولای مردان این پاک بوم

برانگیختم خاطر از شاه و روم

(هدایت، بی‌تا: ۶۸)

در مصرع دوّم اضممار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «م» در برانگیختم، «خاطر» است. «برانگیختم خاطر» یعنی «برانگیخت خاطر». ضمیر «م» در ترکیب، مضاف‌الیه است. خاطر م را از شاه و روم برانگیخت. خاطر م مفعول است.

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم

ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

(همان)

در دو مصرع، اضممار قبل از ذکر مرجع روی داده است. در مصرع اوّل و دوّم مرجع ضمیر «ت» در دو مصرع «دست» است. ضمیر «ت» در ترکیب مضاف‌الیه است. اگر از دست تو برآید.../ وگر از دست تو نیاید... «دست تو» در هر دو مصرع متمم است.

ضمیر «ش» علاوه بر اینکه در حالت مفعولی و مضاف‌الیهی قرار می‌گیرد، گاهی در آخر سوم شخص ماضی قرار می‌گیرد و در برخی از اشعار کهن سبب اضممار قبل الذکر می‌شود. بعضی از دست‌نویسان از جمله دکتر شریعت اضافه شدن ضمیر «ش» به آخر سوم شخص فعل ماضی را از روی اساس کمبود ضمیر، در این فعل می‌داند و این ضمیر را ضمیر فاعلی نامیده است (ر.ک. شریعت، ۱۳۸۴: ۲۳۷) و از نظر بعضیها هم

همچنین در بیت زیر نیز مرجع ضمیر «ش» فاعلی در «گرفتش»، «دست» است. بیت این گونه است: ریش رامین را به یک دستش گرفت. ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیهی است.

«شه شاهان به خشم از جای برجست

گرفتش ریش رامین را به یک دست

(گرگانی، ۱۳۶۹: ۲۱۸)

اگر چه «آنچه به ضرورت شعری معروف است معمولاً مختل فصاحت است. مانند بیت زیر که مولانا به ضرورت قافیه به جای «گریزد»، گریز گفته است:

او ز تو رو در کشد ای پر ستیز

بندها را بگسلد وز تو گریز

و یا قرار گرفتن «مبا» به جای «مباد» در مصرع دوم بیت زیر:

حال ما این است در فقر و غنا

هیچ مهمانی مبا مغرور ما

(شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

اما مواردی هم در اشعار کهن دیده می‌شود که وجود ضرورت‌های شعری بجا و زیبا هستند. به نظر می‌آید که در برخی ابیاتی که ضرورت شعری به سبب اضمار قبل از ذکر مرجع می‌شود، اگر با جابجایی ضمیر بیت درست شود، اضمار قبل از ذکر مرجع به زیبایی شعر هم می‌افزاید و باید آن را ویژگی سبکی شعر دانست. «هرگاه این اضمار موجب آوردن حرف یا کلمه اضافی دیگری در بیت نشود جایز است» (جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۲۵/ ۱). لاهوری نیز در مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی، اضمار قبل از ذکر مرجع را جز صنایع شعری دانسته است (لاهوری، ۱۳۷۷: ۴۰۳).

در زیر شواهدی از شعر فارسی آمده که ضمائر متصل شخصی م، ت، ش بنا به ضرورت قبل از مرجع‌شان آمده‌اند و در همه ابیات ضمیر حالت مضاف‌الیهی دارد و با جابجایی ضمیر معنی بیت درست می‌شود.

۱-۳. ضمیر شخصی متصل «م» در اضمار قبل از ذکر مرجع ضمیر متصل شخصی «م» در اضمار قبل از ذکر مرجع به همه انواع کلمه متصل می‌شود و در همه موارد ضمیر اضافی و مضاف‌الیه است. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

باشد انسانم در این معنی گواه

هست انسان صاحب فیض حضور

(هدایت، بی‌تا: ۶۷)

در مصرع اول اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده‌است. مرجع ضمیر «م» در انسانم، «گواه» است. انسان در این معنی گواه من باشد. ضمیر «م» در حالت مضاف‌الیهی است

لؤلؤیی چندم افتاد به چنگ

شب چراغ سحر به رونق و رنگ

(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۱۲)

در مصرع اول این بیت نیز اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده‌است. ضمیر در آخر قید آمده‌است. مرجع ضمیر «م»، «چنگ» است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. لؤلؤیی چند به چنگم افتاد. «به چنگم» متمم است.

روزگاری است که سودای تو در سر دارم

مگر سر برود تا برود سودایت

(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۱۸)

همچنین در مصرع دوم این بیت، اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده‌است. ضمیر در آخر قید آمده‌است. مرجع ضمیر «م»، «سر» است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. مگر سرم برود تا سودایت برود.

گفتم بینمش مگر درد اشتیاق

ساکن شود، بدیدم و مشتاق‌تر شدم

(همان: ۷۶۵)

در مصرع اول این بیت هم ضمیر پیش از مرجعش آمده‌است. ضمیر در آخر قید آمده‌است. مرجع ضمیر «م»، «اشتیاق» است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. گفتم بینمش مگر درد اشتیاقم ساکن شود.

همه شب در این قید غم مبتلا

یکم دست بر دل یکی بر دعا

(همان: ۱۷۵)

در مصرع دوم این بیت اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده‌است. ضمیر بعد از عدد آمده‌است. مرجع ضمیر «م» در «یکم»، «دست» است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. یک دستم بر دل یکی بر دعا.

مگر رحمت تو گیرد دست

ور نه اسباب ناامیدی هست

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ۴۸۵)

در مصرع اول این بیت، مرجع ضمیر «م»، «دست» است. ضمیر بعد از قید آمده است. ضمیر در «دستم» در حالت مضاف الیهی است. مگر رحمت تو دستم را بگیرد.

در اندیشه‌ام تا کدامم کریم

از آن سنگدل دست گیرد به سیم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۶۰)

مرجع ضمیر «م» در «کدامم»، «دست» است. در اندیشه‌ام تا کدام کریم به خاطر آن سنگدل دستم را به سیم بگیرد. ضمیر بعد از ادات پرسش آمده است. ضمیر در «دستم» در حالت مضاف الیهی است.

هزار دشمنم از می‌کنند قصد هلاک

گرم عیب گوید بد اندیش من

بیا گو بیر نسخه از پیش من

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۱۶)

در مصرع اول این بیت، مرجع ضمیر «م»، «عیب» است. ضمیر بعد از حرف شرط آمده است. ضمیر در «عیبم» مضاف الیه است. عیب من، مفعول است. اگر بد اندیش عیب مرا بگوید.

۲-۳. ضمیر شخصی متصل «ت» در اضمار قبل از ذکر

مرجع

در مراتب آفتاب زیر دست

در معالی آسمان پایمال (انوری)

(۱۳۶۴: ۱۸۷)

در مصرع اول و دوم اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «ت» در «آفتاب» و «آسمان» به ترتیب «دست» و «پایمال» است. ضمیر «ت» در هر دو مصرع در حالت مضاف الیهی است.

در مصرع اول، مرجع ضمیر «ت» در «میردت»، «عیسی» است.

ضمیر بعد از فعل آمده و در حالت مضاف الیهی

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۳۰)

مرجع ضمیر «م» در هلاکم، مضاف الیه است. اگر هزار دشمن قصد هلاک مرا می‌کنند. در مصرع دوم مرجع ضمیر «م» در «گرم»، «دوست» است. «م» مضاف الیه است. اگر تو دوستمی از دشمنان باک ندارم.

همی میردت عیسی از لاغری

تو در بند آنی که خر پروری

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۴۲)

است. در زبان معیار، ضمیر شخصی متصل، اگر بعد از فعل بیاید مفعول است.

در مصرع دوم بیت زیر مرجع ضمیر متصل «تان» در «شودتان»، «دل» است. ضمیر «تان» بعد از فعل آمده و مضاف الیه است.

گرایدون که این داستان بشنوید

شودتان دل از جان من ناامید

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۳۱)

۳-۳. ضمیر شخصی متصل «ش» در اضمار قبل از

ذکر مرجع

بیشترین ابیاتی که اضمار قبل از ذکر مرجع دارند، ضمیر شخصی متصل «ش» در آنها قبل از مرجع آمده است و در این ابیات هم، ضمیر در حالت مضاف الیهی است.

در مصرع اول بیت زیر، اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «ش» در «آفتابش»، «گوش» است. ضمیر «ش» در حالت مضاف الیهی است. لعلی از آویزه گوش او شب یلدای من.

آسمان در یوزه کرد و آفتابش کرد نام

لعلی از آویزه گوش شب یلدای من

(هدایت، بی تا: ۶۷)

برومند دارش درخت امید

سرش سبز و رویش به رحمت
سفید

(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۱۲)

در مصرع دوّم بیت اضممار قبل از ذکر مرجع، روی داده و مرجع ضمیر «ش»، «امید» است. ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیهی است. درخت امیدش را برومند دار.

دلتنگ نیست کس اگرش دوست در دل است

در منزلی که شاه زند خیمه تنگ نیست

(رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۰)

ضمیر «ش» بعد از حرف شرط آمده است و مرجع ضمیر «ش»، دل است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. دلتنگ نیست کس، اگر دوست در دلش است.

در مصرع دوّم این بیت مرجع ضمیر «ش»، «افتخار» است. ضمیر بعد از قید آمده است. ضمیر در «افتخارش» در حالت مضاف‌الیه است. زان افتخارش بر جواهر دگر است.

یاقوت را گزند ز آتش نمی‌رسد

زان بر جواهر دگرش هست افتخار

(قآنی، ۱۳۸۰: ۳۹۴)

نشر اموات می کند به صریر

مگرش آفرینش صورت

(انوری، ۱۳۶۴: ۴۴)

در مصرع دوّم اضممار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «ش»، «آفرینش» است. ضمیر «ش» به قید اضافه شده است و مضاف‌الیه است. مگر آفرینشش صورت است.

دل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود

مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم

و یا در بیت زیر مرجع ضمیر «ش» در «سویش»، «لباس» است. ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیهی است. ز بس سرو قمری را به هر سوی کشیده / لباسش را سرتاسر دریده.

ز بس قمری به هر سوی کشیده

لباس سرو سر تا سر دریده

(همان)

و یا در مصرع اوّل بیت زیر مرجع ضمیر «ش»، «بلاغت» است. یعنی آب حیوان از منقار بلاغتش می‌چکد. ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیهی است.

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد

زاغ کلک من به نام ایزد چه عالی مشرب است

(حافظ، ۱۳۷۴: ۶۱)

و همچنین در مصرع دوّم بیت زیر، نیز مرجع ضمیر «ش»، «سر» است. ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیهی است.

دل بیمار شد از دست رفیقان مددی

تا طبیبش به سر آریم و دواپی بکنیم

(همان: ۴۰۹)

«هست روزان و شبان بر تن زارش گریان»

عدوی تو چه گرم است تب سرما را

مرجع ضمیر «ش» در «زارش»، «عدو» می‌باشد که پس از آن آمده است.

شاید اگر از کمین کم رسدش درد سر

بدر چو از مهر شاه یافت فقاع گلاب

مرجع ضمیر «ش» در «رسدش»، «بدر» می‌باشد (مصفا، ۱۳۸۰: ۱۲).

در این بیت ضمیر بعد از فعل آمده و در حالت مضاف‌الیهی است.

آن چنانش به ذکر مشغولم

صد هزارش گردن جان، زیر طوق غبغب است

(حافظ، ۱۳۷۴: ۶۱)

در مصرع اوّل ضمیر به قید اضافه شده و قبل از مرجعش آمده است. مرجع ضمیر «ش»، ذکر است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. آن چنان به ذکرش مشغولم....

که ندانم به خویشان پرداخت

(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۴۰)

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۷۷)

در مصرع دوّم این بیت هم، ضمیر قبل از مرجعش آمده است. مرجع ضمیر «ش»، زنجیر است. ضمیر مضاف‌الیه است. مگر هم ز سر زلف تو زنجیرش کنم.

طمع مدار ز دنیا سر هوا و هوس

خدا را دشمنش جایی بمیراد

که هیچش دوست بر بالین نباشد

(همان: ۱۰۶۹)

در مصرع دوّم اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «ش»، «بالین» است. ضمیر «ش» به «هیچ» که از مبهمات است، اضافه شده است. در اینجا هم ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. که هیچ دوست بر بالینش نباشد.

چو انسان نداند بجز خورد و خواب

که پر شود، مگرش خاک بر سر انبارند

(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۶۰)

در مصرع دوّم اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «ش»، «سر» است. ضمیر «ش» به قید اضافه شده و مضاف‌الیه است. مگر خاک بر سرش انبارند.

در بیت زیر مرجع ضمیر «ش» در مصرع دوّم «فراموش» است. آن شب هرگز فراموشش نگردد. ضمیر «ش» مضاف‌الیه است.

کسی کو را شبی گیرد در آغوش

کدامش فضیلت بود بر دواب؟

(همان: ۳۳۸)

در مصرع دوّم این بیت نیز ضمیر پیش از مرجعش آمده است. مرجع ضمیر «ش»، فضیلت است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. کدام فضیلتش بر دواب بود؟

نگردد آن شبش هرگز فراموش

(همان: ۲۱۹)

همچنین در مصرع دوّم این بیت، اضمار قبل از ذکر مرجع روی داده است. مرجع ضمیر «ش»، بها است. ضمیر در حالت مضاف‌الیهی است. خراج یک سال شام، بهایش بود.

ز رخشانی چو خورشید سما بود

«بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال

خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا

ضمیر «ش» خوشش به روزگار وصال برمی‌گردد، به عبارت دیگر اضمار قبل از ذکر مرجع آمده و هر گاه کلمات را پس و پیش کنیم معنای سلیس ظاهر می‌شود. روزگار وصال که یادش خوش باد، بشد. (جلالیان، ۱۳۷۹: ۱۲۵/۱) ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیهی است.

خراج شام یک سالش بها بود

(گرگانی، ۱۳۶۹: ۱۲۰)

در مصرع دوّم بیت زیر مرجع ضمیر «ش»، «غبغب» است. ضمیر «ش» به عدد اضافه شده و در حالت مضاف‌الیهی است. صد هزار گردن جان، زیر طوق غبغبش است.

کشته چاه زنخدان توام کز هر طرف

در بیت زیر مرجع ضمیر «ش» در مصرع اوّل، «لب» در مصرع دوّم است. مهر بر لبش نهاد و خوش خندید. ضمیر «ش» در حالت مضاف‌الیهی است.

مهربانش چو مهره با درّ دید

مهر بر لب نهاد و خوش خندید
(نظامی، ۱۳۸۶: ۵۶۲)

یلمه‌ها اضمار قبل از ذکر مرجع را در دو بیت زیر از ویژگی‌های سبکی دیوان مکین دهلوی دانسته است. مرجع ضمیر «ش»، «او» در ابتدای مصرع دوّم است.

«ای خوش آن عزّت که چون راند مرا غیر از درش عنبر. قانون این بود که مشک و عنبر و کافور مقدّم ذکر شود و بعد از آن لفظ «او را» به اعتبار یک یک از آنها» (رستم‌داری، او چو مه بر بام آید گوید این خواری چرا، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

(یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۱۹۷)

(همان)

مرجع ضمیر غایب «او» در مصرع اوّل، «دلبر من» در مصرع دوّم است.

بل ملک او شد خاک زر فرزند او خدمتگرش

ندهد جز او را بوی خوش کافور مشک و عنبرش
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۹۶)

«در مصرع دوّم ضمیر «او» اضمار قبل از ذکر مرجع شده یعنی ضمیر بر اسم مقدّم شده و مراد از «او» یعنی کافور و مشک و «ای خوش آن عزّت که چون راند مرا غیر از درش عنبر. قانون این بود که مشک و عنبر و کافور مقدّم ذکر شود و بعد از آن لفظ «او را» به اعتبار یک یک از آنها» (رستم‌داری، او چو مه بر بام آید گوید این خواری چرا، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

شادان جز او را که کند از جانور سیم و زرش؟

بی طاعتی میراث داد ایزد ز ملک ظاهرش
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۹۶)

«در مصرع اوّل در لفظ «او» اضمار قبل از ذکر مرجع شده و مرجع ضمیر او، بی‌طاعتی که مالک ملک ظاهر، است. در واقع بیت این گونه است که از میان جانوران به جز انسان بی‌طاعتی که مالک ملک ظاهر ایزد است چه کسی از سیم و زر شادمان می‌شود؟ غرض از شادمانی محبت دنیا است و گر نه اهل آخرت نیز مانند حضرت ابراهیم و سلیمان مال می‌دارند» (رستم‌داری، ۱۳۹۶: ۱۲۶/ب)

علاوه بر بیت بالا، شواهد دیگری هم هست که ضمیر در مصرع اوّل و مرجعش همه مصرع دوّم است مانند بیت زیر:

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد
طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکر خای
تو

(حافظ، ۱۳۷۴: ۴۴۱)

در این بیت و بیت بعدی مرجع ضمیر، هم ضمیر است. «برهنم باده‌اش پیرمغان نستاند و او را

به گردن کهنه دستاری که دارم نا کجا بند»
(همان)

همانطور که در ابیات بالا دیدیم، ضمائر متصل شخصی «م»، «ت» و «ش» اگر قبل از مرجعشان بیایند و به فعل، اسم، حرف، قید و سایر کلمات بچسبند، در حالت مضاف‌الیهی هستند. این موضوع در مورد ضمیر «ش» در حالت فاعلی هم صدق می‌کند.

ضمیر منفصل غایب «او» نیز گاهی بر مرجع ضمیر مقدّم می‌شود. در فرهنگ انجمن آرای ناصری آمده که «در بعضی جاها، ضمیر منفصل واحد غایب نیز بر مرجع خود مقدّم آمده است. بدین طور آوردن ضمیر غایب را اضمار قبل الذکر گویند و این در نظم بالتفاهق روا بود». (هدایت، بی‌تا: ۶۷)

در همانجا به بیت زیر از غنی کشمیری اشاره کرده است.

لشگر ضعف بصر تاخت مگر بر سپر او
که ز عینک به کف آورده سر دلبر من

در این بیت نیز علاوه بر اضممار قبل از ذکر مرجع که در مصرع اول رخ داده اضممار دیگری نیز رخ داده است. مرجع ضمیر «ش» همه مصرع دوم است.

طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکر خای
تو

آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد

لاهوری اضممار قبل از ذکر مرجع را از صنایع شعری دانسته است.

«چون نبودی بد گمان در حق او

چون نهادی سر چنان ای زشت خو

چون خیالت نامد از تزویر او

وز فساد سحر احمق گیر او

سامری خود که باشد ای سگان

که خدایی برترا شد در جهان

ضمیر «او» در بیت اول و بیت آینده، راجع به جناب سامری است و اضممار قبل از ذکر مرجع در کلام معیوب نباشد بلکه از صنایع شعری است» (لاهوری، ۱۳۷۷: ۴۰۳).

علاوه بر ضمیر منفصل «او» ضمیر «تو» هم در بعضی ابیات قبل از مرجعش آمده است.

«ای عارض چو ماه تو را عارض آفتاب

یک بنده تو ماه سزد، دیگر آفتاب

پیش رخ چو ماه تو بنهاده از جمال

هر نخوتی که داشته اند اندر سر آفتاب

شاهنشاه ملوک قزل ارسلان که هست

از رای و روی او به سپهر انور آفتاب»

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۳)

مرجع ضمیر «تو» در دو مصرع بیت اول و مصرع اول بیت دوم «شاهنشاه ملوک» در بیت بعدی است. در اینجا هم اضممار قبل از ذکر مرجع است.

«به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش

چنین که حافظ ما مست باده ازل است

جلالیان در این بیت به اضممار قبل از ذکر مرجع اشاره کرده به هیچ دوره و سال از سالهای عمر محدودش هشیارش نمی شود. زیرا او مست باده مقوم ازلی است و برای درک بهتر معنای شعر باید چنین خواند.

چنین که حافظ ما مست باده ازل است

به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش»

(جلالیان، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۹)

آهنی در بیت زیر به اضممار قبل از ذکر مرجع اشاره کرده است. ضمیر مبهم «دگر» پیش از قید زمان که مرجعش می باشد آمده است.

«مجنون عشق را دگر امروز حالت است

اسلام دین لیلی و دیگر ضلالت است

می بایست لفظ امروز را بر لفظ دگر مقدم می کرد» (آهنی، ۱۳۳۹: ۸).

نتیجه

اضمار قبل از ذکر مرجع را نخستین بار جرجانی در کتاب *اسرارالبلاغه* مطرح کرد. بعدها دیگران در *جواهرالبلاغه*، *انوارالبلاغه*، *معالم البلاغه* و *دُرّالادب* اضمار قبل از ذکر مرجع را با پیروی از جرجانی شرح داده‌اند. بیان مرجع ضمیر پیش از آوردن ضمیر، یک قانون نحوی در دستور زبان عربی است. ذکر ضمیر قبل از بیان مرجع ضمیر در زبان عربی صحیح نیست و آن را اضمار قبل از ذکر مرجع می‌گویند و از توابع ضعف تألیف است. زبان فارسی زبان مستقلی است. در زبان ادب هنجارگریزی و خروج از زبان معیار در بسیاری از آثار کهن وجود دارد که از ویژگی‌های سبکی دوره‌های مختلف شعر فارسی است. گاهی ضمائر شخصی متصل م، ت، ش که در حالت مفعولی و اضافی قرار می‌گیرند از کلمه‌ای که به آن تعلق دارند جدا شده‌اند و قبل از مرجع‌شان قرار می‌گیرند و در اغلب موارد این ضمائر در حالت مضاف‌الیهی هستند. شواهد نشان داده که بیشترین مورد اضمار قبل از ذکر مرجع قرار گرفتن ضمیر «ش» پیش از مرجع است. در مواردی دیده شده که ضمیر «ش» که بعد از فعل سوم شخص ماضی مفرد غایب قرار می‌گیرد و آن را «ش» فاعلی می‌نامند، پیش از مرجعش آمده و در حالت مضاف‌الیهی قرار گرفته‌است. ضمیر منفصل «او» و «تو» گاهی در شعر فارسی بنا به ضرورت قبل از ذکر مرجع می‌آیند. گاهی هم ضمیر در مصرع اول بیت و مرجعش همه مصرع دوم است. در شعری که ضمیر قبل از مرجعش آمده و افتادگی و یا نقصی در ارکان و یا حروف کلمه‌ها نباشد و با جابجایی ضمیر و کلمات معنی بیت درست شود، اضمار قبل از ذکر مرجع را باید از ویژگی‌های سبکی آن شعر است.

پی‌نوشت

۱. نسخه خطی گنجینه راز، اثر اویس بن غیاث‌الدین محمد رستم‌داری از نویسندگان قرن دهم هجری در دوره صفویه است. رستم‌داری در این نسخه به شرح ابیاتی از خمسه نظامی و سه قصیده از *دیوان ناصر خسرو* پرداخته است. معرفی کامل این نسخه خطی در مقاله دیگری از نگارنده با عنوان «تحلیل پنج بیت از خمسه نظامی در نسخه خطی گنجینه راز و مقایسه آن با شروح در دسترس» آمده است. در این نسخه

خطی، رستم‌داری به اضمار قبل از ذکر مرجع در سه بیت از ناصر خسرو اشاره کرده‌است. یک بیت آن به دلیل، اختلاف با نسخه چاپی ناصر خسرو در این مقاله نیامده است.

منابع و مأخذ

آق اولی، عبدالحسین. (۱۳۱۵). *دُرّالادب*، شیراز.
 آهنی، غلامحسین. (۱۳۳۹). *تقد معانی در صنعت نظم و نثر فارسی*، چاپ ۱، اصفهان، کتابفروشی تأیید.
 انوری، اوحدالدین محمدبن محمد. (۱۳۶۴). *دیوان انوری*، چاپ ۳، به کوشش سعید نفیسی، تهران، انتشارات سگه.
 انوری، حسن. (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی ۲*، چاپ ۴، تهران: انتشارات فاطمی.
 اوحدی مراغه‌ای، (۱۳۴۰). *کلیات اوحدی مراغه‌ای*، با تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 بیلقانی، مجیرالدین. (۱۳۵۸). *دیوان مجیرالدین بیلقانی*، تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
 پشت‌دار، علی محمد. (۱۳۹۰). «نقدی بر زیبایی‌شناسی عیوب کلام با ذکر شواهدی از اشعار احمد شاملو و نیما یوشیج»، *ادبیات پارسی معاصر*، ش ۲، صص ۱-۱۹.
 تقوی، نصرالله. (۱۳۱۷). *هنجار گفتار در معانی و بیان*، تهران، چاپخانه مجلس.
 جلالیان، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *شرح جلالی برحافظ*، جلد ۱، تهران: یزدان.
 حافظ. (۱۳۷۴). *دیوان حافظ*، تهران: انتشارات سروش.
 دانشگر، آذر. (۱۳۹۶). «جابجایی ضمیر شخصی متصل (ویژگی سبکی سعدی در بوستان)»، *ویژه‌نامه فرهنگستان*، شماره ۱۳، صص ۷۵-۴۷.
 رجایی، محمد خلیل. (۱۳۷۶). *معالم البلاغه*، در علم معانی و بیان و بدیع، چاپ ۴، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
 رحیمی، امین. (۱۳۹۴). «نقد و بررسی سبک زبانی غزلیات نشاط اصفهانی»، *امین رضایی، علوم ادبی*، صص ۵۸-۲۵.
 رستم‌داری، اویس بن غیاث‌الدین محمد. (ف ۱۰ق). *گنجینه راز*، شیراز: کتابخانه فارس. تاریخ کتابت: ۱۰۵۶ق. تاریخ چاپ عکس نسخه: ۱۳۹۶. قم: نشر مجمع ذخائر اسلامی.

مصنفا، مظاهر. (۱۳۸۰). «بدر در محاق، در باره مضامین شعر و شیوه شاعری بدر چاچی»، علی محمد گیتی فروز، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. صص ۶۷-۸۵.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۹۲). *دستور تاریخی زبان*، به کوشش عفت مستشارنیا، چاپ هشتم، تهران: انتشارات توس.
ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۸۷). *دیوان ناصر خسرو*، به اهتمام نصرالله تقوی، مقدمه و شرح حسن تقی زاده، با تصحیح مجتبی مینوی، تهران، معین.

نظامی گنجوی. (۱۳۸۶). *خمسۀ نظامی گنجوی*، براساس نسخه وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ ۳، تهران: نشر قطره.

هاشمی، احمد. (۱۳۸۸). *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*، ترجمه حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.

هدایت، رضاقلی بن محمد هادی. (بی تا). *فرهنگ انجمن آرای ناصری*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

همایی، جلال الدین. (۱۳۸۸). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ ۲۹، تهران: نشر هما.

یلمه‌ها، احمد رضا. (۱۳۹۵). «بررسی ویژگی‌های برجسته سبکی دیوان مکین دهلوی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال ۶، شماره ۳، صص ۲۱۴-۱۸۵.

سعدی. (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: انتشارات هرمس.

شریعت، محمدجواد. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*، چاپ ۸، تهران: انتشارات اساطیر.

_____ (۱۳۹۳). *دستور ساده زبان فارسی همراه با تجزیه و ترکیب*، چاپ ۴، تهران: انتشارات اساطیر.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس.

_____ (۱۳۶۸). *نگاهی تازه به بدیع*، چاپ ۱۴، تهران: انتشارات فردوس.

_____ (۱۳۸۳). *بیان و معانی*، چاپ ۸، تهران: انتشارات فردوس.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۸). *شاهنامه فردوسی*، تهران: نیک فرجام.

فشارکی، محمد. (۱۳۶۵). «ایستایی و تقلید و انتقال در تألیف کتب بلاغی»، آینده، سال ۱۲، ش ۹ و ۱۰، اصفهان. صص ۵۷۰-۵۷۸.

قآنی. (۱۳۸۰). *دیوان حکیم قآنی*، به کوشش امیر حسین صانعی خوانساری، تهران: انتشارات بهار.

گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۶۹). *ویس و رامین*، تهران: جامی.

لاهوری، محمد رضا بن محمد اکرم، (۱۳۷۷)، *مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی*، تصحیح و تنظیم کورش منصوری، تهران: روزنه.

مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. (۱۳۷۶). *انوار البلاغه*، در فنون معانی بیان و بدیع، به کوشش محمد علی غلامی نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

محبوب، محمد جعفر. (۱۳۷۵). *سبک خراسانی در شعر فارسی*، بررسی مختصات سبکی شعر فارسی، تهران: انتشارات فردوس.

محسنی، مرتضی. (۱۳۹۰). «گونه‌هایی از هنجارگریزی نحوی در شعر ناصر خسرو»، مهدی صراحتی جویباری، بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال ۳، شماره ۱، صص ۱۸۰-۲۰۶.

مددی، زهرا. (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی بلاغت سنتی»، مجله دیجیتال رشد آموزش زبان و ادب فارسی.